

دعوا و رای غیر قابل تجزیه با نگاهی به رویه قضائی

غلامرضا موحدیان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۳۱

چکیده

در نظام حقوقی ایران مانند هر نظام حقوقی دیگر، دعوا تقسیمات متعدد و متنوعی دارد. تقسیمات دعوا به دعوای مالی و غیر مالی، دعوای عینی و شخصی، دعوای اصلی و طاری، دعوای بدوی و تجدیدنظر، دعوای منقول و غیر منقول را در بر می‌گیرد. از جمله دیگر این تقسیمات، تقسیم دعوا به دعوای قابل تجزیه و تفکیک و دعوای غیر قابل تجزیه و تفکیک است که در مواردی سایر تقسیمات را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد. در حقوق ایران همچون حقوق فرانسه تسری آثار در دعوای غیر قابل تجزیه به ثالث مطرح است، اما بر خلاف حقوق فرانسه در ایران تسری در زمان صدور حکم صورت می‌گیرد، در حالی که در حقوق فرانسه اثر تسری در زمان اقامه دعوا ظاهر می‌شود و این دو هر یک اقتضائات جداگانه‌ای طلب می‌کند. به عبارت دیگر در حقوق ایران نظریه و فرضیه تسری اثر در زمان صدور حکم به اشخاصی که دعوای غیر قابل تجزیه نسبت به آنان مطرح شده وجود دارد، موضوعی که در حقوق فرانسه ضرورت حضور ذینفعان را در دادرسی مطرح می‌کند، این پژوهش که به صورت کتابخانه‌ای و میدانی (بررسی برخی آراء محاکم) انجام شده است، در صدد معرفی اینگونه دعاوی و با هدف ارائه راهکار عملی و یا تقنینی در جهت رفع موانع و مشکلات ناشی از آن و تفسیرهای مختلفی می‌باشد که موجب اتخاذ رویه‌های متفاوت شده است.

واژگان کلیدی: دعوا، رای، تجزیه، تسری، نفع.



مقدمه:

قانون آئین دادرسی مدنی ایران راجع به رای غیر قابل تجزیه و امکان تسری آن به غیر اصحاب دعوی فعال در مرحله ثانوی دادرسی تصریح دارد، از جمله تاثیر واخواهی یکی از محکوم علیهم غایب در حقوق سایر محکومین در رای غیر قابل تجزیه و تاثیر تجدیدنظرخواهی و فرجامخواهی در آراء مشابه، نظر به اینکه تشخیص این تسری در چنین دعاوی بسیار اهمیت دارد و حتی با اشراف و علم کافی به احکام آن، در تطبیق مصادیق و آثار نمی‌توان به سادگی اظهار نظر نمود. این مقاله در صدد بررسی اینگونه دعاوی و آراء است تا پژوهشگر و عامل اعم از قاضی و حقوقدان پس از ارزیابی دقیق و علمی موضوعات به برخی از مصادیق به صورت عینی دسترسی یافته و بتواند نتایج حاصل از آن را ملاک سایر اقدامات و تصمیمات خود قرار دهد، شناخت دعاوی داری نفع مشترک، دعاوی قابل تجزیه و غیر قابل تجزیه، رای غیرقابل تجزیه، تسری اثر رای به اشخاص مختلف، بررسی وظایف محاکم نسبت به حقوق اشخاص ذینفع در ارتباط با رای غیرقابل تجزیه و النهایه بررسی خلاءهای قانونی موجود که با نگاه اجمالی به حقوق خارجی مورد بحث در این مقاله است.

۱- دعاوی قابل تجزیه

مفاهیم لغوی و اصطلاحی دعوا، تجزیه، تفکیک و نفع مشترک

دعوا: منازعه در حق معین را گویند، به علاوه ادعای مدعی دعوا به معنای اخص و ادعای مدعی و دفاع مدعی علیه دعوا به معنی اعم نامیده می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۲۳۰۷).

تجزیه: در لغت به معنای جزء جزء کردن شیئی واحد است و در اصطلاح حقوقی، تجزیه دعوا اختصاص به مواردی دارد که یک دعوا به چند قسمت تجزیه می‌شود، از مصادیق روشن تجزیه یک دعوا بخش اخیر ماده ۱۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی است که به موجب آن اگر یکی از اصحاب دعوا فوت کند یا محجور شود یا سمت وی زایل گردد و این وضعیت تاثیری در دادرسی نسبت به سایرین نداشته باشد دادرسی نسبت به سایرین ادامه خواهد یافت.

تفکیک: در لغت به معنای از هم جدا کردن است (فرهنگ فارسی معین)، در اصطلاح حقوقی منظور جدا کردن چند دعواست، یکی از مصادیق آن ماده ۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی می‌باشد که به موجب آن: «اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شده باشند که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را تفکیک و به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می‌نماید...» نقطه مقابل آن جمع دعاوی به تشخیص قاضی و مستند به ماده ۱۰۳ همان قانون است.



نفع مشترک: نفع به معنای سود و فایده (مقابل ضرر) آمده و به مفهوم سود و فایده دارای شریک و آنچه میان چند به مشارکت باشد.

۱-۱- مفهوم دعوی قابل تجزیه

دعوی قابل تجزیه است که در آن دعوا اعم از خواهان یا خوانده واحد یا متعدد، حقوق اشخاص قابل تجزیه از یکدیگر باشد به عنوان مثال چنانچه آپارتمانی از ناحیه مالک به دو نفر فروخته شده باشد، هر کدام از خریداران به تنهایی می‌تواند با طرح دعوا علیه فروشنده نسبت به دعوی الزام به تنظیم سند رسمی انتقال و دعوی الزام به تحویل مبیع به نسبت سهم خود اقدام نماید، اعم از اینکه سهم خریداران مساوی یا مختلف باشد یا اینکه در دعوی خواهان واحد علیه خوانده واحد به خواسته خلع ید، نسبت به بخشی از ادعا دلایل کافی و بخش دیگری مستلزم کارشناسی باشد. لذا نسبت به بخش اول، دعوا قابل تجزیه و معد صدور رای است، در این ارتباط قابل ذکر است آنچه موضوع پژوهش حاضر در تشخیص دعوی قابل تجزیه است، بدلیل آثار، آن دسته از دعاوی مورد بررسی قرار می‌گیرد که بین خواهان‌ها و خواندگان متعدد مطرح است و به همین دلیل برای تشخیص تجزیه پذیری دعوا بایستی به این موضوع توجه شود که اولاً تعدد اشخاص ذینفع وجود دارد ولی این تعدد مانع از آن نخواهد بود که اقداماتی که نسبت به برخی انجام می‌گیرد تاثیری در حقوق سایرین داشته باشد ثانیاً برای خواهان‌ها منافع مشترک وجود دارد تا امکان طرح دعوا به موجب یک دادخواست فراهم شده، لیکن چنانچه مانعی در دادرسی حاصل شود، این به مفهوم توقف کامل دادرسی نسبت به همه اشخاص نخواهد بود در مثال فوق که طرح دعوی خریداران متعدد علیه فروشنده واحد مطرح شده، چنانچه یکی از خریداران که دعوی الزام به تنظیم سند رسمی و یا الزام به تحویل مبیع نسبت به سهم خود مطرح نموده فوت کند، دادگاه به لحاظ قابل تجزیه بودن حقوق هر یک از خواهان‌ها، صرفاً نسبت به خواهان متوفی قرار توقیف دادرسی صادر و نسبت به ثانوی جریان دادرسی را ادامه می‌دهد (ماده ۱۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی).

۱-۲- اصل قابل تجزیه بودن دعوا

در تردید نسبت به اصل قابل تجزیه بودن دعوا یا غیر قابل تجزیه بودن آن، بایستی اصل را بر قابل تجزیه بودن دعوا دانست، چون اشخاص، دارای علاقه مندی، حقوق و تکالیف مستقل نسبت به اموال و دارائی‌ها و سایر حقوق مربوط به خود می‌باشند و اعمال محدودیت نسبت به حقوق مختلف اشخاص از جمله در طرح دعوا نیازمند وجود دلیل قانونی و منطقی قوی است، بنابراین اصل بر تجزیه پذیری دعواست،



به عبارت دیگر، اعمال بلا دلیل غیر قابل تجزیه بودن دعوا، بدلیل وجود عنصر ضرری با قاعده لاضرر در تعارض است و تا زمانی که دلیل قاطعی بر غیر قابل تجزیه بودن دعوی مشترک وجود ندارد، نمی‌توان این استثناء را اعمال کرد.

به علاوه غیر قابل تجزیه بودن دعوا هر چند نسبت به خواهان‌ها و خواندگان دارای معنا و مفهوم است به عنوان مثال پدری تابلوی نفیس به شخصی امانت می‌دهد و فوت می‌کند. با فوت او احد از ورثه‌اش دعوی استرداد مطرح می‌کند این دعوا نمی‌تواند غیر قابل تجزیه باشد با این حال در برخی از آراء قضائی بدلیل اشتباه در موضوع و مصداق، اشتباهات فاحشی در تشخیص موضوع ملاحظه می‌شود که از آن جمله دادنامه شماره ۶۶ مورخه ۱۳۸۴/۱/۲۳ شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران است که به موجب آن دعوی قلع بنای احدائی در ملک مشاعی که از سوی یکی از مالکان مشاع مطرح شده و چون سایر مالکین مشاع طرح دعوا ننموده‌اند، قابل استماع ندانسته‌اند: به این شرح «با توجه به اینکه تجدیدنظر خوانده یکی از وراث مرحوم است و برابر گواهی حصر وراثت آن مرحوم شش ورثه دیگر نیز دارد که خواهان دعوا به خواسته قلع بنای احدائی در ملک نیستند و دعوی مزبور از ناحیه یکی از مالکین قابلیت استماع ندارد بنابراین دادگاه دادنامه صادره را در این قسمت نقض و دراصل موضوع قرار عدم استماع آنرا صادر و اعلام می‌نماید (زندى - {الف}، ۱۳۹۰: ۱۳۰) در صورتی که در این مورد، بدلیل اینکه وفق مقررات شریک مشاعی در اجزاء مال مشاعی شریک و دارای حق است و هر مالک می‌تواند رفع ید و قلع بنا نسبت به مایملک خود را علیه غاصب مطرح کند. در تبیین صحیح این موضوع نسبت به خواندگان لازم به ذکر است چنانچه احداث بنای غاصبانه مستلزم قلع، توسط اشخاص متعدد صورت گرفته باشد یا غاصب سازنده بنا، بدورد حیات ننموده باشد، ضمن اینکه دعوا بایستی علیه اشخاص دارای نفع مشترک و یا وراث او مطرح شود و دعوا از این حیث غیر قابل تجزیه است، چنانچه رای به محکومیت آنان به صورت غیابی یا حضوری صادر گردد و حسب مورد برخی محکوم علیهم از رای غیابی و اخوهی یا از رای حضوری تجدیدنظر خواهی نمایند، رایی که در نتیجه این اعتراض صادر می‌شود قابل تسری به سایر محکوم علیهم است حتی اگر اعتراض نکرده باشند، پس رای نسبت به خواندگان (محکوم علیهم) غیر قابل تجزیه خواهد بود.

مفهوم دعوی قابل تجزیه و غیر قابل تجزیه آن نیست که چنانچه دعوائی غیر قابل تجزیه شناخته شد، احد از مالکین و یا ذینفعان نتوانند حقوق خود را نسبت به آن اعمال کند، با توجه به اینکه در اینجا دعوی غیر قابل تجزیه را در مورد خواندگان ساری و جاری می‌دانیم چنانچه حق چندین نفر از اشخاص دارای نفع مشترک تضییع شد هر یک از آنها نیز به تنهایی می‌تواند اعمال حق خود را درخواست کنند و به عبارت



دیگر در اینجا دعوا نسبت به خواهان‌ها غیر قابل تجزیه نیست هر چند نسبت به خواندگان چنین است، مالک مشاعی حتی اگر کمترین سهم را بین شرکاء داشته باشد، در اجزاء مال مشاعی شریک و صاحب حق است، بر اساس کدام معیار و مبنا، احد از مالکین مشاعی نمی‌تواند متصرف یا غاصب یا سازنده بنا در ملک خود را قلع و یا خلع ید نماید، بدیهی است چنانچه سایر مالکین در طرح ادعا با خواهان مزبور مشارکت کنند دارای نفع مشترک و حقوق مشترک خواهند بود ولی مفهوم آن این نیست که چنانچه سایرین از مشارکت در طرح دعوا خودداری کردند، دادگاه دعوی احد از مالکین مشاعی را استماع نکند، بنظر می‌رسد دادگاه با غیر قابل تجزیه شناختن حقوق خواهان با سایر مالکین چنین تصمیم اشتباهی را اتخاذ نموده است. در حالی که اصل حق شریک مشاعی با سایر شرکای مشاعی قابل تفکیک است.

۲- دعوی غیر قابل تجزیه

۲-۱- مفهوم دعوی غیر قابل تجزیه

دعوی غیر قابل تجزیه و تفکیک دعوائی است که به اعتبار سبب واحد و خواهان‌ها یا خواندگان متعدد و یا به جهت بسیط بودن خواسته دعوا در نتیجه قابل تقسیم به قسمت‌های مختلف نیست (مهاجری، {ب} ۲۰۲:۱۳۹۲).

دعوائی غیر قابل تجزیه است که در آن حقوق و منافع اشخاص بدلیل وجود ارتباطی معین آنچنان در یکدیگر آمیخته شده‌اند که امکان تفکیک و جدائی از یکدیگر را ندارند و تصمیمات و اقدامات هر یک از آن‌ها موثر در حقوق دیگران است. دعاوی و احکام غیر قابل تجزیه ویژگی خاصی دارند که مانع از تقسیم اجزاء دعوا و حکم می‌گردند و اجزای این دعاوی و احکام از لحاظ موضوع و طرفین به گونه‌ای هستند که تفکیک پذیر نمی‌باشند به عنوان مثال دعوی ابطال سند رسمی، دعوی اثبات نسب، دعوی انحلال زوجیت، دعوی نفی ولد، دعوی اهلیت از جمله دعاوی هستند که قابل تجزیه نیستند، همین ویژگی باعث شده است حسب مورد در صورت متعدد بودن اصحاب دعوا تغییراتی که در مراحل مختلف رسیدگی نسبت به کیفیت حکم صورت می‌گیرد در حق همه اصحاب دعوا موثر باشد اگر چه بعضی از آن‌ها دخالتی در زمینه تغییر حکم نداشته باشند (مهاجری، {الف}، ۱۳۸۷: ۲۳۵).

در دعوی غیر قابل تجزیه، ضمن تعدد خواهان‌های با منافع مشترک، حقوق آنان به گونه‌ای نیست که قابلیت تفکیک از یکدیگر داشته باشند، به عبارت دیگر حقوق و منافع اشخاص در دعوی غیر قابل تجزیه به نحوی در یکدیگر تنیده شده که قابلیت اجرای رای نسبت به برخی اصحاب دعوا امکان پذیر نیست، در این ارتباط می‌توان به دعوی تخلیه اشاره کرد، به موجب قرارداد اجاره تنظیمی فی مابین شخص الف به عنوان



موجر و شخص ب به عنوان مستاجر ملک تجاری در سال ۱۳۶۰ مطابق قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ به اجاره واگذار شده است، موجر فوت کرده و ورثه وی متعدد است و احد از ورثه اقدام به طرح دعوی تخلیه می‌کند، نظر به اینکه حقوق ایجاد شده حسب قرارداد اجاره مستوجب اراده واحد در اعمال تخلیه به یکی از اسباب پیش‌بینی شده در قانون مذکور است و این اراده واحد موجب تنظیم قرارداد اجاره شده و با همان اراده واحد قابل رفع خواهد بود لذا چنانچه احد از ورثه چنین دعوی مطرح کند، قابلیت استماع نخواهد داشت. در این ارتباط دادنامه شماره ۱۵۴۳-۱۳۸۴/۱۱/۱۷- شعبه ۳۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران که در تایید دادنامه شماره ۹۲۵ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۸ شعبه ۳۸ دادگاه حقوقی تهران صادر شده موید این معناست: «دعوی نخستین نامبرده به طرفیت تجدیدنظرخوانده به خواسته تخلیه عین مستاجر به دلیل نپرداختن اجاره بها و تغییر شغل وانتقال به غیرمردود اعلام شده وارد و موجه نیست زیرا اولاً... ثانیاً بدلالات اجاره نامه رسمی مستند دعوا موجر شخص دیگری به نام عباسعلی... است که به دلالت کواهی حصر وراثت شماره... فوت نموده و وارثان او سه نفر هستند که تجدیدنظر خواه یکی از آنان است، بنابراین طرح دعوا صرفاً از جانب یک نفر بدون سایر وارثان با توجه به بسیط بودن حقوق استیجاری و دعوی ناشی از آن و عدم امکان تجزیه دعوا منطبق با موازین قانونی نیست و تجدیدنظرخواهی با هیچیک از شقوق ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی منطبق نبوده... با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه موصوف را عیناً تایید می‌نماید، رای صادره قطعی است (زندگی، {ب}، ۱۳۹۲: ۳۶۹ و ۳۷۰).

این رای صحیح و قابل دفاع است و قابل مقایسه با ساخت بنا توسط غاصب در ملک غصبی موضوع رای مذکور در بند (۲-۱) نمی‌باشد، زیرا در دعوی تخلیه موضوع دادنامه حاضر، اراده واحد مورد نظر ناشی از قرارداد است که آثار ناشی از قرارداد را مطالبه می‌کند و از این حیث بایستی تمامی شرکاء یا وراثت یا مالکین درخواست نمایند لیکن در رای مربوط به قلع بنا = غاصب بدون موافقت خواهان (مالک) اعم از اینکه شریک مشاعی داشته باشد یا خیر اقدامی نموده که در اجزاء مالکیت وی مؤثر است و ناشی از ضمان قهری و الزامات غیر قراردادی بوده و هر صاحب حق می‌تواند به تنهایی قلع آن را مطالبه نماید.

۲-۲- دعوی غیر قابل تجزیه در قانون آیین دادرسی مدنی

با وجود ذکر عنوان دعوی غیر قابل تجزیه در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، قانونگذار تعریفی از آن ارائه نمی‌دهد و به همین دلیل تشخیص مصادیق دعوی غیر قابل تجزیه و قابل تجزیه با مشکلات فراوانی روبرو شده و دادگاه‌ها تفاسیر مختلفی از آن دارند که باعث صدور حتی آراء معارض شده است.



در قانون مارالذکر مواردی در ارتباط با دعوی غیرقابل تجزیه وجود دارد یا به نحوی نسبت به این موضوع ارائه طریق نموده که عبارتست از:

ماده ۱۰۴- در پایان هر جلسه دادرسی چنانچه به جهات قانونی جلسه دیگری لازم باشد، علت مزبور صورتجلسه قید و روز و ساعت جلسه بعد تعیین و به اصحاب دعوی ابلاغ خواهد شد، در صورتی که دعوی قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رای باشد، دادگاه نسبت به همان قسمت رای می‌دهد و نسبت به قسمتی دیگر رسیدگی را ادامه خواهد داد.

ماده ۱۰۵- هر گاه یکی از اصحاب دعوی فوت نماید یا محجور شود یا سمت یکی از آنان که به موجب آن سمت، داخل دادرسی شده زائل گردد دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می‌دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذی نفع، جریان دادرسی ادامه می‌یابد مگر این که فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوی تاثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت.

ماده ۲۹۸- در صورتی که دعوی قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رای باشد با درخواست خواهان دادگاه مکلف به انشاء رای نسبت به همان قسمت می‌باشد و نسبت به قسمت دیگر رسیدگی را ادامه می‌دهد.

ماده ۳۰۸- رایی که پس از رسیدگی و اخواهی صادر می‌شود فقط نسبت به واخواه و واخوانده موثر است و شامل کسی که واخواهی نکرده است نخواهد شد، مگر این که رای صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به کسانی که مشمول حکم غیابی بوده ولی واخواهی نکرده‌اند نیز تسری خواهد داشت.

ماده ۳۵۹- رای دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند مورد استفاده غیر طرفین تجدیدنظرخواهی قرار گیرد مگر در مواردی که رای صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رای بدوی بوده و تجدیدنظرخواهی نکرده‌اند تسری خواهد داشت.

ماده ۴۰۴- رای فرجامی دیوان عالی کشور نمی‌تواند مورد استفاده غیر طرفین فرجام خواهی قرار گیرد، مگر در مواردی که رای یاد شده قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رای فرجام خواسته بوده و درخواست فرجام نکرده‌اند، تسری خواهد داشت.

ماده ۴۲۵- چنانچه دادگاه پس از رسیدگی، اعتراض ثالث را وارد تشخیص دهد، آن قسمت از حکم را که مورد اعتراض قرار گرفته نقض می‌نماید و اگر مفاد حکم غیرقابل تفکیک باشد، تمام آن الغاء خواهد شد.



با اینکه در اعاده دادرسی حکم صریحی در مورد آراء غیرقابل تجزیه نداریم لیکن احکام صادره نسبت به آراء غیرقابل تجزیه با وحدت ملاک از سایر مواد قانونی که ذکر شد قابل تسری به رای نیز خواهد بود که در نتیجه اعاده دادرسی نقض می‌شود.

حسب ماده ۴۳۸ قانون آئین دادرسی مدنی: «هر گاه پس از رسیدگی، دادگاه درخواست اعاده دادرسی را وارد تشخیص دهد، حکم مورد اعاده دادرسی را نقض و حکم مقتضی صادر می‌نماید، در صورتی که درخواست اعاده دادرسی راجع به قسمتی از حکم باشد فقط همان قسمت نقض یا اصلاح می‌گردد، این حکم از حیث تجدیدنظر و فرجام خواهی تابع مقررات مربوط خواهد بود».

ماده ۳۳۸ قانون آئین دادرسی مدنی در آنجا که به نقض یا اصلاح همان قسمت اشاره می‌کند، حاکی است که حکم این ماده برای دعوی تجزیه پذیر است ولی چنانچه یکی از دو محکوم علیه دعوی غیر قابل تجزیه اعاده دادرسی بخواهد و پیروز شود، حکم صادره به نفع او نسبت به محکوم علیه نیز که اقدامی ننموده تسری خواهد یافت، به عنوان مثال حکم به خلع ید از ملکی به طرفیت دو نفر شریک مشاعی به نفع خواهان مستند به سند رسمی صادر شده است، متعاقب آن با اثبات جعلی بودن سند مزبور در دادگاه دیگری، یکی از محکوم علیهم اقدام به طرح دعوی اعاده دادرسی می‌کند، دادگاه با قبول اعاده دادرسی حکم موضوع اعاده دادرسی را نقض و حکم به بی‌حقی خواهان اولیه (محکوم له) صادر می‌نماید بدیهی است چنین رایی با وجود عدم حضور احد از محکوم علیهم نسبت به وی نیز تسری داشته و آثار حکم صادره اول علیه او را نیز منتفی می‌نماید.

در اینجا با وجود اینکه تصریحی در مقررات مربوط به اعاده دادرسی وجود ندارد با وحدت ملاک از سایر مواد مربوط به احکام غیرقابل تجزیه چنین نتیجه‌ای حاصل و اصل نسبت احکام را در اینگونه آراء نیز نادیده می‌گیرد. چرا که در مقابل دو اصل جلوگیری از صدور آراء متعارض و اصل نسبت آراء اصل اول بر اصل نسبت آراء غلبه می‌یابد.

۲-۳- مقایسه دعوی غیرقابل تجزیه با دعوی دارای نفع مشترک

دعوی غیر قابل تجزیه همان دعوی اشخاص دارای نفع مشترک است، تنها تفاوت دعوی «غیرقابل تجزیه» با دعوی «اشخاص دارای نفع مشترک» این است که در دعوی دارای نفع مشترک خواهان می‌تواند علیه بعضی از خواندگان یا اشخاصی که در موقعیت خوانده قرار می‌گیرند، دعوا را اقامه و علیه بعضی دیگر اقامه نکند (بطور مثال دعوی مالک علیه یکی از غاصبین در حالیکه در دعوی غیرقابل تجزیه (مثل دعوی مالک مبنی بر اثبات حق ارتفاق علیه مالکین ملک مجاور) باید کلیه اشخاصی که در موقعیت خوانده هستند



طرف دعوا قرار گیرند، برخلاف دعوی دارای نفع مشترک، نمی‌توان دعوی غیرقابل تجزیه را علیه برخی از این اشخاص اقامه کرد و علیه برخی دیگر اقامه نکرد، زیرا اگر اقامه این نوع دعوا علیه بعضی از آن‌ها پذیرفته شود، در فرض صدور حکم به نفع خواهان با حقوق اشخاص دیگر که طرف دعوا قرار نگرفته‌اند (در مثال فوق سایر مالکین ملک مجاور) تعارض دارد و حقوق آن‌ها را بدون اینکه از خود دفاع کنند تحت الشعاع قرار می‌دهد، به بیان دیگر دعوی غیرقابل تجزیه و تفکیک، یکی از مصادیق دعوی دارای نفع مشترک بوده رابطه آن‌ها عموم و خصوص مطلق است، تنها تفاوت این است که در دعوی غیرقابل تجزیه باید همه اشخاصی که با موضوع دعوا مرتبط هستند طرف دعوا قرار گیرند (افتخار جهرمی و دیگران، ۱۳۹۳:۲۶۸). راه حل تشخیص این تفاوت نیز اجرای حکم صادر شده یا اعتبار آن علیه محکوم علیه و سایر اشخاص است که در موقعیت خوانده بوده ولی طرف دعوا قرار نگرفته‌اند، اگر حکم صادر شده در موقع اجرا تنها علیه محکوم علیه قابلیت اجرا یا اعتبار داشته و علیه اشخاص دیگر که با محکوم علیه نفع مشترک داشته‌اند اجرا نشود (مثل حکم مربوط به مطالبه قیمت مال مغضوب علیه یکی از غاصبین) این دعوا دارای نفع مشترک بوده، ولی اگر حکم صادر شده علیه محکوم علیه در موقع اجرا، علیه اشخاص دیگر که با محکوم علیه نفع مشترک دارند نیز اجرا شود یا به نحوی حقوق ایشان را تحت تاثیر قرار دهد، این دعوا «دعوی غیرقابل تجزیه و تفکیک» است.

نمونه: دعوی اثبات نسب دادنامه ۹۲۰۰۰۱۹۹۵ - ۹۲/۱۱/۲۹ شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر تهران

رای بدوی شعبه ۲۳۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران:

در خصوص دادخواست تقدیمی از طرف ع م به طرفیت آقای ع س و اداره ثبت احوال به خواسته اثبات نسب مرحوم ح - ح با توجه به اینکه دعوی اثبات نسب از زمره دعاوی انفکاک ناپذیر بوده و قابل تجزیه نمی‌باشد و دعوا می‌بایست به طرفیت کلیه ورثه زنده اشخاص مورد اثبات نسب صورت گیرد لذا با توجه به اینکه دعوا بدین نحو با ایرادات فوق طرح گردیده لهذا مستندا به ماده ۲۳۲ قانون امور حسبی قرار رد دعوی خواهان صادر و اعلام می‌نماید... شعبه ۲۳۹ دادگاه حقوقی تهران.

این رای به موجب رای شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر تهران به شماره دادنامه ۹۲۰۰۰۲۹۲۵ - ۹۲/۱۱/۲۹ عینا تایید شده است (سایت آراء پژوهشگاه قوه قضائیه) با وجود اینکه ماده ۲۳۲ قانون امور حسبی غلی الظاهر ناظر به دعوی مالی است، لیکن ماهیت برخی از دعاوی غیرمالی مانند اثبات نسب نیز بگونه‌ای است که طرح چنین ادعائی بایستی به طرفیت کلیه وراث مطرح شود تا قابلیت رسیدگی داشته باشد لذا دادگاه صادر

۱ ماده ۲۳۲ قانون امور حسبی: دعوا بر میت اعم از دین یا عین باید به طرفیت ورثه و یا نماینده قانونی آن‌ها اقامه شود هر چند ترکه در يد وراث نباشد، لکن مادامی که ترکه به دست آن‌ها نرسیده است مسئول ادای دیون نخواهند بود.



کننده رای می‌توانسته به جای استناد به ماده مرقوم، مستفاد از آن را مبنای صدور رای قرار دهد زیرا می‌توان این نتیجه را از ماده ۲۳۲ مزبور بدست آورد که حکم آن در دعاوی غیر مالی نیز جاری است.

نمونه ۲: لزوم طرح دعوی تخلیه علیه همه مستاجرین مورد اجاره

دادنامه بدوی: ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۳۰۱۱۶۵ تاریخ ۱۳۹۱/۹/۲۹ شعبه ۱۸۴ دادگاه حقوقی تهران

درخصوص دادخواست خانم م. ب. به وکالت از خواهان به طرفیت خواندگان به وکالت آقایان الف.ن. و الف.ب. به خواسته فسخ قرارداد اجاره و تخلیه و تحویل مورد اجاره به لحاظ تغییر شغل خواندگان با احتساب خسارات دادرسی با التفات به اوراق پرونده اولاً: در خصوص احد خواندگان بنام آقای ج.س. با توجه به رونوشت مصدق شناسنامه ایشان رشید نبوده و دعوی خواهان‌ها می‌بایست به طرفیت ولی یا قیم وی اقامه می‌گردید و از این حیث مقررات قانونی رعایت نگردیده لذا به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی صادر می‌گردد و در خصوص سایر خواندگان توجهاً به دلایل ضمیمه دادخواست خواهان از جمله رونوشت قرار تامین دلیل شورای حل اختلاف و کپی مصدق قرارداد اجاره و همچنین مفاد اظهارات وکیل خواندگان در جلسه ۹۱/۶/۱۳ مبنی بر اینکه تخلف از شرایط اجاره نامه شماره ۵۳۳۳۹ - ۶۰/۱۱/۲۴ و تغییر شغل صورت گرفته منتسب به احد خواندگان (خوانده ردیف اول) می‌باشد و اینکه سایر خواندگان نیز به اقدام خوانده اخیر تعرضی ننموده‌اند حکایت از رضایت تلویحی خواندگان دارد، من حیث المجموع دعوی خواهان‌ها وارد است لذا به استناد مواد ۷ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ (بند ۷) و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن اعلام فسخ قرارداد اجاره موصوف حکم به تخلیه ملک متنازع فیه به شرح مندرج در دادخواست و تحویل آن به خواهان‌ها با رعایت ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی و همچنین پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل طبق تعرفه در حق خواهان‌ها صادر و اعلام می‌گردد. رای صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض نزد محاکم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

دادرسی شعبه ۱۸۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران

دادنامه ۹۱۰۰۰۱۱۶۵ مورخه ۱۳۹۱/۹/۲۹ شعبه ۳۳ دادگاه تجدیدنظر تهران دایر به نقض دادنامه بدوی رای: درخصوص تجدیدنظرخواهی... به طرفیت... نسبت به دادنامه شماره ۱۳۹۱/۶/۲۶-۵۸۲ صادره از شعبه ۱۸۴ دادگاه عمومی تهران متضمن محکومیت تجدیدنظرخواهان به فسخ قرارداد اجاره و تخلیه مورد اجاره موضوع اجاره نامه رسمی ۵۳۳۳۹ مورخه ۶۰/۱۱/۲۴ دفتر ۲۰ تهران بلحاظ تغییر شغل می‌باشد، نظر به



اینکه اصولاً منافع مورد اجاره قابل تبعیض نمی‌باشد و با توجه به اینکه احد از خوانندگان بدوی بنام (ج-س) در زمان دادخواست بدوی صغیر بوده و تا قبل از تعیین قیمت وی، طرح دعوا به طرفیت مشارالیه و جاهت قانونی نداشته فلذا دادگاه طرح دعوا با کیفیت مطروحه را وارد ندانسته و مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی دادنامه تجدیدنظرخواسته را نقض و مستنداً به ماده ۲ قانون مارالذکر قرار رد دعوی خواهان بدوی را صادر و اعلام می‌دارد رای صادره قطعی است. شعبه ۳۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

قابل ذکر است اعتقاد دادگاه تجدیدنظر در صدور چنین رایی از این موضوع نشأت گرفته که کلیه ورثه مستاجر بایستی طرف دعوا قرار گیرند بلحاظ اینکه رای غیر قابل تجزیه صادر می‌گردد، از این حیث که در صورت صدور و اجرای رای تخلیه، نسبت به کلیه کسانی که دارای نفع مشترک هستند رای اجرا خواهد شد نه صرفاً اشخاصی که طرف دعوا بوده‌اند لذا رای صادره در دادگاه تجدیدنظر صحیح است، اضافه می‌نماید مقایسه آراء و انتظار وجود احکام مشابه نسبت به موضوعات مستند به قراردادها که حقوق و تکالیف طرفین مستند به الزامات قراردادی می‌باشد با ضمان قهری و الزامات خارج از قرارداد در موضوع بحث نمی‌تواند صحیح باشد زیرا در الزامات خارج از قرارداد، فارغ از حقوق و وظایف اشخاصی که در موقعیت خواننده قرار می‌گیرند، هر یک از آنان بطور مجزا می‌توانند طرف ادعا باشند به عنوان مثال در دعوی خلع ید به طرفیت یک نفر از چند نفر غاصب متصرف ملک، چون حقوق متصوره ناشی از حکم قانون است، طرح دعوا علیه یک نفر فارغ از تصرفات دیگران پذیرفته است اما در الزامات قراردادی که مبنای حق و تکلیف اراده و تراضی سازندگان و منعقد کنندگان رابطه حقوقی و قرارداد است و با یک اراده بسیط حق و تکلیف ایجاد شده و مرتفع نمودن آن نیز مستلزم وجود همان اراده واحد است هر چند آن اراده واحد متعاقب تشکیل قرارداد قهراً^۲ به اراده‌های متعدد تجزیه گردد (نقل از سایت آراء - پژوهشگاه قوه قضائیه).

این دیدگاه قابل خدشه است زیرا به تصریح قانون «اجاره مال مشاع جایز است ولی تصرف دادن مورد اجاره به مستاجر منوط به اذن شرکاست». در چنین فرضی اگر مستاجر در پایان مدت اجاره ملک را تخلیه نکند اجاره دهنده واحد می‌تواند تخلیه را بخواهد با این که رابطه قراردادی است

۴-۲- دعوی غیر قابل تجزیه به اعتبار حقوق خواهان‌ها و یا خوانندگان

این ادعا ممکن است مطرح شود که دعوی غیر قابل تجزیه صرفاً نسبت به حقوق خوانندگان جاری است و این دعوا فقط نسبت به خوانندگان و در مقام خواننده، محقق می‌شود و نسبت به حقوق خواهان‌ها دعوی غیر قابل تجزیه محقق نمی‌شود، اگر به این اعتقاد باشیم بر خلاف خوانندگان که اگر همه خواهان‌ها طرف دعوا قرار نگیرند قرار عدم استماع صادر می‌شود و لازم نیست خواهان‌ها با هم اقامه دعوا کنند و به



این ترتیب دعوا هیچ وقت نسبت به خواهان‌ها دعوی غیر قابل تجزیه و تفکیک نیست این اظهار نظر صحیح نمی باشد و بنظر می‌رسد با چنین اعتقادی دعوی غیر قابل تجزیه با رای غیر قابل تجزیه خلط خواهد شد، درست است که هر رای غیر قابل تجزیه نتیجه دعوی غیر قابل تجزیه است مثل دعوی اثبات حق ارتفاق از طرف مالک ملکی به طرفیت مالکین ملک مجاور، لیکن هر دعوی غیر قابل تجزیه منجر به رای غیر قابل تجزیه نمی‌شود مثل دعوی خواهان به طرفیت دو نفر خوانده به تحویل یک راس گوسفند که هر دو غیاباً محکوم می‌شوند ولی یک نفر واخواهی کند و به این دلیل که واخواه تعهدی نداشته حکم نسبت به او نقض شود، در صورتی که مصادیق متعددی در دعاوی وجود دارد که اگر خواهان‌های دارای نفع مشترک جملگی و به اتفاق اقامه دعوا نکنند، دعوا غیر قابل استماع خواهد بود مثال آن طرح دعوی تخلیه توسط یکی از موجرین علیه مستاجر است اعم از اینکه موجرین در زمان انعقاد قرارداد اجاره متعدد باشند و یا به واسطه فوت موجر به قائم مقامی، با تعدد مالکین (موجرین) مواجه باشیم، چون همانگونه که قبلاً اشاره شده، انعقاد قرارداد اجاره بر اساس اراده واحد در قبال مستاجر محقق شده و تجزیه آن و مطالبات جزئی و یا تفکیک شده فاقد اعتبار خواهد بود در همین راستا طرح ادعای خواهان‌های مختلف به اسباب متفاوت نیز مصداق همین حکم است به عنوان مثال با وجود طرح دعوا توسط تمامی مالکین یا موجرین، چنانچه در تخلیه واحد استیجاری برخی سبب را تغییر شغل مستاجر و برخی نیاز شخصی و برخی انتقال به غیر مطالبه کنند، مجوزی در رسیدگی وجود ندارد و انتخاب هر کدام توسط دادگاه ترجیح بلامرجه بوده و چنین دعوائی به دلیل غیر قابل تجزیه بودن به اعتبار خواهان‌ها قابلیت استماع ندارد، این موضوع مفهومی کاملاً متمایز از رای غیر قابل تجزیه دارد.

نمونه رای: لزوم طرح دعوی تخلیه تجاری از طرف همه مالکین مشاعی

دادنامه ۹۲۰۰۰۰۲۴۱ - ۹۲/۳/۱ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر

در خصوص تجدیدنظرخواهی نسبت به دادنامه شماره ۴۷۱-۹۱/۴/۱۳ شعبه ۳۱ دادگاه حقوقی تهران، نظر به اینکه در دعوی تخلیه به لحاظ انتقال به غیر اجابت دعوی تخلیه مسبوق به پرداخت نصف حق کسب و پیشه از طرف قانونگذار اعلام گردیده و اینکه موضوع حکم در زمره حقوق کلیه شرکای مشاعی می باشد و دریافت این حقوق ملازمه با درخواست کلیه شرکای مشاعی ملک درخواست تخلیه می‌باشد لذا دادگاه دعوی تخلیه را در فرض مذکور منوط به درخواست کلیه شرکای مشاعی احراز و با عنایت به اینکه تخلیه ملک اقتضای تصرف همه شرکای مشاعی را دارد و عدم طرح از طرف همه شرکاء ظهور در عدم تحقق اراده آنها در پرداخت مبلغ حق کسب و پیشه، به ازای تصرف ملک را دارد و مفاد ماده ۹ قانون روابط



مالک و مستاجر هم موید این مطلب بوده بنابراین با نقض دادنامه معترض عنه مستند به ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی قرار رد دعوی تقدیمی بلحاظ عدم احراز شرائط صحت طرح دعوا را صادر و اعلام می‌نماید. این تصمیم دادگاه، هر چند از حیث نتیجه صحیح است لیکن سبب اصلی صدور قرار رد دعوا و قابل استماع نبودن آن، بسیط بودن موضوع دعواست که با یک اراده، حقوقی به موجب عقد اجاره ایجاد و با همان یک اراده نیز مرتفع شود لیکن آنچه در استدلال دادگاه تجدیدنظر دایر به عدم تحقق اراده در پرداخت حق کسب و پیشه آمده است، نمی‌تواند موثر در مقام باشد چون پرداخت آن می‌تواند از ناحیه سایر شرکاء بعمل آید، هر چند این پرداخت بدون مجوز در روابط بین شرکاء موثر است. قابل ذکر است رویه دادگاه‌ها در اینگونه استدلال و صدور آراء واحد نبوده و متفاوت است.

۲-۵- تسری اجزاء دعوی غیر قابل تجزیه به اصحاب دعوا

نظر به مهجور بودن مفهوم دعوی غیرقابل تجزیه و اینکه شاید کمتر در دعاوی مختلف با موانعی ناشی از آثار دعوی غیرقابل تجزیه در محاکم مواجه بوده‌ایم سؤالات و ابهامات متعددی در رابطه با این نوع دعاوی وجود دارد که لازم است پاسخ داده شود، به عنوان مثال چنانچه از سوی دو نفر خواهان شریک مشاع دعوائی به طرفیت خوانده مالک ملک مجاور به خواسته الزام خواننده به رفع رطوبت مطرح شود و دادگاه قرار کارشناسی صادر نماید که خواهان‌ها دستمزد کارشناس را تودیع نمایند و یکی از خواهان‌ها اقدام به تودیع سهم خود نماید، نسبت به شریک مشاع دیگر (خواهان ثانوی) تکلیف چیست؟ آیا اساساً "پرداخت دستمزد کارشناس فارغ از میزان سهم و مالکیت هر یک از دو شریک بدلیل غیر قابل تجزیه بودن این دعوا بایستی بطور کامل از طرف هر یک از خواهان‌ها پرداخت شود و با پرداخت احد از آنان تکلیف مالک مشاع ثانوی ساقط می‌شود؟ آیا چنانچه احد از خواهان‌ها اقدام به تودیع نصف دستمزد کارشناس یا سهمی خود نمود، دعوا نسبت به وی جاری و نسبت به ثانوی با صدور قرار ابطال دادخواست موضوع ماده ۲۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی مواجه می‌شود؟ آیا با توجه به غیرقابل تجزیه بودن دعوا و اینکه هر یک از خواهان‌ها وظیفه تأمین و تودیع تمام دستمزد را داشته‌اند اقدام یکی از آنان در پرداخت سهم خود کفایت نمی‌نماید و بایستی بدلیل عدم تأمین و تودیع تمامی دستمزد کارشناس نسبت به هر دو خواهان ماده ۲۵۹ مرقوم اعمال شود؟ آیا چنانچه قائل به این نظر باشیم که هر مالک مشاعی می‌بایستی سهم خود را بابت دستمزد کارشناس را بپردازد نسبت به خواهان مستنکف قرار ابطال دادخواست صادر شود، بر چه مبنا و اساس مابقی دستمزد کارشناس از خواهانی که سابقاً سهم خود را نپرداخته دریافت شود. فارغ از مباحث فوق و با توجه به اینکه آثار رسیدگی و حکم صادره به خواهان دیگر نیز تسری می‌یابد و از منافع حکم صادره در رفع رطوبت و بازسازی ملک



بهره‌مند می‌شود آیا می‌توان به جای صدور قرار ابطال دادخواست موضوع ماده ۲۵۹ مرقوم، از طریق واحد اجرای احکام سهم دستمزد کارشناس را از اموال خواهان ثانوی وصول کرد؟

از بین فروض مذکور و بدلیل عوارضی که هر کدام از تصمیمات فوق می‌تواند داشته باشد بنظر می‌رسد در دعوی غیر قابل تجزیه، بایستی قائل به این مسئله باشیم که غیر قابل تجزیه بودن دعوا در حقوق و تکالیف هر یک از اصحاب دعوا نیز موثر بوده و اقدامات آنان بایستی بر این اصل تفسیر شود که با ابلاغ اختاریه تودیع دستمزد کارشناس یا سایر اختاریه‌های دادگاه مثل رفع نقص که معطوف به حقوق مشترک خواهانها می‌باشد، اقدام مشترک و غیر قابل تجزیه حتی نسبت به سهم خواهان دیگر توسط اقدام کننده ضرورت دارد لذا هر یک از خواهانها وظیفه تودیع دستمزد را بطور کامل دارند و با اقدام یک نفر از آنان تکلیف از دیگری ساقط خواهد بود، بدیهی است تودیع بخشی از دستمزد توسط احد از آنان کافی به مقصود نبوده و مستوجب اعمال ماده ۲۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی نسبت به هر دو خواهان خواهد بود. مشروط بر اینکه دادگاه اختار ثانوی به پرداخت کننده سهم خود از دستمزد کارشناس داده و نامبرده اقدامی ننموده باشد و در صورتی که اقدام کرده باشد، دادگاه باید در ضمن صدور رای نسبت به آن تعیین تکلیف نماید (مهاجری، {ج}، ۱۴۰۰: ۲۶۵).

۳- رای قابل تجزیه و غیر قابل تجزیه

۳-۱- مفهوم رای غیر قابل تجزیه

«رای غیر قابل تجزیه» حکم مربوط به همان دعوی اشخاص متعدد دارای نفع مشترک در مقام خواهان یا خوانده است که حکم به ضرر آنها صادر شده است زیرا در دعوی بین اشخاص متعدد دارای نفع مشترک نیز سبب دعوا بین خواهانها و خواندگان متعدد مشترک است این امر را می‌توان از مواد ۳۰۸، ۳۵۹، و ۴۰۴ قانون آئین دادرسی مدنی که به عبارت «خوانده» اشاره نکرده و به اشخاصی که شکایت نکرده‌اند (محکوم علیهم) اشاره شده استنباط کرد، زیرا منظور از عبارت محکوم علیهم مفهومی اعم از خواندگان و خواهانهای متعدد در مرحله بدوی است که حکم به ضرر آنها صادر شده است. بنابراین می‌توان گفت رای غیر قابل تجزیه در صورتی که بین خواهانها و خواندگان متعدد نفع مشترک وجود داشته باشد و به ضرر آنها صادر شود محقق است و محدود به دعوی غیر قابل تجزیه نیست.

بنابراین یکی از صور حکم غیر قابل تجزیه، حکمی است که در دعوی غیر قابل تجزیه صادر می‌شود و نتیجتاً حکم نیز نمی‌تواند قابل تجزیه باشد و نمی‌تواند از حیث محکوم به یا مورد حکم قابل تقسیم به اجزاء مختلف یا به اعتبار خواهانها یا خواندگان متعدد، قابل تقسیم به تعداد متداعیین باشد.



در تعریف دیگری از رای غیر قابل تجزیه آمده: «غیرقابلیت تجزیه و تفکیک (رای) ممکن است ناشی از حکم قانون باشد (مانند حکم غیابی محکومیت تضامنی صادر کننده و ظهر نویس چک به پرداخت وجه چک) و یا ناشی از طبیعت اشیاء باشد (مانند حکم محکومیت دو نفر به تحویل حیوانی زنده) و یا عقلی باشد (مانند حکم غیابی علیه مالکین مبنی بر وجود حق مجرا یا حق عبور به نفع مالک ملک مجاور... بنابراین حکم در صورتی قابل تجزیه و تفکیک نمی‌باشد که قانونا یا طبیعتا یا منطقا تصور اعتبار جزئی از آن و بی اعتباری جزء دیگران غیر ممکن باشد. دوم اینکه غیر قابل تجزیه و تفکیک بودن حکم باید ناشی از سببی باشد که بین محکوم علیه مشترک است، بنابراین برای مثال اگر حکم محکومیت دو نفر به تحویل حیوان زنده‌ای در پی وخواهی یکی از آنها به این علت فسخ شود که وخواه اصولا تعهد به امری ننموده، محکوم علیه غایبی که وخواهی ننموده نمی‌تواند از این حکم استفاده کند، یا چنانچه پس از صدور حکم محکومیت تضامنی صادر کننده و ظهر نویس چک، منحصرآ ظهرنویس وخواهی نماید و حکم به علت عدم احراز اصالت امضاء او در ظهر چک فسخ شود، صادر کننده که وخواهی ننموده نمی‌تواند از این حکم استفاده نماید» (شمس، ۱۳۸۱: ۳۳۲ و ۳۳۳).

۳-۲- مفهوم رای قابل تجزیه

رای قابل تجزیه نتیجه دعوای قابل تجزیه است اعم از اینکه نسبت به یک دعوا بخش‌هایی مجزا به عنوان رای صادر و یا در دعاوی متعدد مطروحه به موجب یک دادخواست با تفکیک پرونده، رای مجزا و تفکیک شده نسبت به دو خواسته صادر گردد. به موجب قسمت اخیر ماده ۱۰۴ قانون آئین دادرسی مدنی «... در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رای باشد، دادگاه نسبت به همان قسمت رای می‌دهد و نسبت به قسمتی دیگر رسیدگی را ادامه خواهد داد» همچنین به موجب ماده ۲۹۸ همان قانون «در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رای باشد، با درخواست خواهان، دادگاه مکلف به انشای رای نسبت به همان قسمت می‌باشد و نسبت به قسمت دیگر رسیدگی را ادامه می‌دهد».

حکم مندرج در مواد مذکور ناظر به امکان تجزیه رای نسبت به «خواسته واحد» به شرط قابل تجزیه بودن دعواست به عنوان مثال چنانچه خواهان دعوای مطالبه اجور یک ساله مطابق قرارداد اجاره را مطرح نماید که خواننده با پذیرش دعوا نسبت به ۸ ماه از ۱۲ ماه مورد مطالبه اعلام نماید در پایان ماه هشتم، قرارداد اجاره با توافق طرفین اقاله شده و بر این ادعا گواهی دارد، خواهان مختار است از دادگاه درخواست نماید نسبت به مابقی ایام صدور حکم منوط به رسیدگی به ادعای خواننده باشد، چنین موضوعی نسبت به دعاوی متعدد که



از ناحیه خواهان به طرفیت خواننده مطرح شده و برخی آماده صدور حکم است و نیز نسبت به برخی خواهان‌ها و خوانندگان که پرونده نسبت به آن‌ها جریان دارد (قسمت اخیر ماده ۱۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی) نیز قابلیت اعمال دارد. در ارتباط با خواهان و خواننده و خواسته واحد نیز می‌توان مثال دیگری زد، به عنوان مثال فرض بگیریم در دعوی خلع ید، خواننده عدم اجازه از خواهان را فقط نسبت به یک دوم ملک می‌پذیرد، طبیعی است در اینجا خلع ید زمین هزار متری به خلع ید دو زمین پانصد متری قابل تجزیه و تفکیک است که دادگاه نسبت به یک دوم رای صادر نماید.

راجع به خواهان‌ها و یا خوانندگان دارای نفع مشترک، شرط صدور رای قابل تجزیه، دعوی قابل تجزیه است که اوصاف و شرایط آن قبلاً توضیح داده شد، لیکن چنانچه دعوا قابل تجزیه نباشد، امکان صدور رای قابل تجزیه نیز وجود نخواهد داشت.

به عنوان مثال چنانچه شخص الف دعوی نسب علیه ب و ج مطرح نماید، به دلیل غیرقابل تجزیه بودن دعوا، به هیچ وجه امکان صدور رای قابل تجزیه نسبت به خوانندگان وجود نخواهد داشت و سیر آثار مربوط به احکام نیز از حیث امکان تسری و اخواهی یا تجدیدنظرخواهی یکی از محکوم علیهم نسبت به دیگری نیز وجود دارد.

در مورد خواهان و خواننده واحد در طرح دعوی متعدد، احکام غیر قابل تجزیه وجود دارد به عنوان مثال دادگاه نمی‌تواند نسبت به وجود ارث بین خواهر و برادر حکم صادر کند ولی نسبت به محرمیت (محرم بودن) دعوا را رد کند.

۴- مفهوم تسری در حکم غیر قابل تجزیه

حکم غیر قابل تجزیه، نسبت به کسیکه مشمول دعوا بوده ولی در دعوا حضور ندارد نیز تسری می‌یابد، قانون آئین دادرسی مدنی در مواد مختلف از جمله ماده ۳۰۸ (واخواهی) ماده ۳۵۹ (تجدیدنظرخواهی) ماده ۴۰۴ (فرجام خواهی) ماده ۴۲۵ (اعتراض ثالث) به تسری حکم غیر قابل تجزیه به شخصی که در دادرسی منتهی به حکم حضور نداشته تصریح نموده است.

اصل بر آن است که حق اعمال شده از سوی یکی از اشخاصی که منتهی به صدور حکم است صرفاً نسبت به او موثر بوده و نسبت به دیگران نه نفعی دارد و نه ضرری که منافع آن‌ها را تهدید کند و این موضوع مفهوم نسبی بودن احکام است، اما در جایی که قانون به تسری حکم به دیگران تصریح کرده در مفهوم تسری چند فرض قابل تصور است.



۴-۱- مفهوم تسری در حکم غیر قابل تجزیه

در صدور حکم غیر قابل تجزیه، چنانچه شخصی که مشمول عنوان یکی از طرفین در مرحله یا مقطع قبل از صدور حکم ثانوی بوده ولی در مرحله یا مقطع بعدی حضور نداشته است خواهد توانست به عنوان یکی از طرفین حسب مورد از این حکم تجدیدنظرخواهی، فرجام خواهی یا اعاده دادرسی نماید، چرا که فرض بر آن است که چنین حقی نسبت به شخصی که در دادرسی حضور نداشته تسری می‌یابد.

به عنوان مثال حکم غیابی به صورت یک حکم غیر قابل تجزیه له شخص الف و علیه ب و ج صادر شده و فقط شخص ب از آن رای وخواهی کرده، حکمی که در نتیجه وخواهی در مرحله نخستین صادر می‌شود و قابل تجدیدنظر است، در اینجا اگر چه شخص ج به عنوان وخواه در مقطع رسیدگی به وخواهی حضور نداشته، همانند شخص ب می‌تواند از این حکم تجدیدنظرخواهی کند، چون به لحاظ صدور حکم غیر قابل تجزیه، حقوق وی نیز تحت تاثیر رای مذکور قرار گرفته و حق تجدیدنظرخواهی نیز برای او فراهم است. به این وصف او می‌تواند به استناد این بهره‌مندی، از حکم صادره در مقطع وخواهی، تجدیدنظرخواهی کند، با اینکه یکی از اطراف دعوا در مقطع وخواهی نبوده است، اگر چنین امری پذیرفته شود، لازمه اعمال حق تجدیدنظرخواهی توسط شخص ج، ضرورت ابلاغ حکم نتیجه وخواهی به او نیز خواهد بود، موضوعی که در رویه قضائی نمی‌توان مصداقی برای آن یافت، این مسئله خلاء قانونگذاری را نیز در بر دارد، لیکن در برخی حقوق خارجی مقرراتی در باره آن می‌توان یافت که به آن اشاره خواهد شد. البته در جهت رعایت حقوق نامبرده، یعنی شخصی که در مقطعی یا مرحله‌ای از دادرسی شرکت نداشته، صدور حکم غیر قابل تجزیه حقوق وی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد و با وجود عدم تصریح مقررات جاری، از حیث نتیجه‌گیری منطقی می‌توان بر این باور بود و وظیفه مرجع قضائی دانست که چنین رایی به کسیکه وخواهی نکرده نیز ابلاغ شود، چون لازمه وجود حق تجدیدنظرخواهی، اطلاع و ابلاغ به نامبرده است و دادگاه موظف است رای را به او نیز ابلاغ کند، حال چنانچه رای صادره قطعی بوده، قطعیت رای به او تسری می‌یابد و یا اگر قابل اعتراض باشد، حق تجدیدنظر از زمان ابلاغ برای او محاسبه خواهد شد.

۴-۲- تغییر حق وخواهی به تجدیدنظرخواهی

به موجب ماده ۳۰۸ قانون آئین دادرسی مدنی: «رایی که پس از رسیدگی وخواهی صادر می‌شود فقط نسبت به وخواه و وخوانده موثر است و شامل کسی که وخواهی نکرده نخواهد شد مگر اینکه رای صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت، نسبت به کسانی که مشمول حکم غیابی بوده ولی وخواهی نکرده‌اند نیز تسری خواهد داشت» وخواهی محکوم علیه غایب غیر وخواه، پس از وخواهی محکوم علیه



دیگر و صدور رای نسبت به آن، غیر قابل پذیرش تحلیل می‌شود، به عبارت دیگر درست است که حکم اولیه نسبت به هر یک از محکومین غایب برای آن‌ها حق وخواهی ایجاد کرده اما با حکمی که پس از اعتراض صادر می‌شود، حسب مورد حکم قبلی به حکم قابل تجدیدنظر تبدیل خواهد شد. بر مبنای این استدلال، در فرضی که در مقطع رسیدگی به وخواهی، حکم ثانوی به صورت قابل تجدیدنظر صادر می‌شود، این کیفیت به حکم وخواسته نیز منتقل می‌شود، یعنی چنین فرض می‌شود که حکم غیابی نسبت به محکوم علیه غیر وخواه به صورت حضوری صادر شده است، اما چون صدور حکم ثانوی موضوعی جدید است که حقوق غایب غیر وخواه را تحت تاثیر قرار می‌دهد، مهلت تجدیدنظرخواهی نسبت به حکم اول، از تاریخ ابلاغ حکم ثانوی به او شروع می‌شود.

۳-۴- تحمیل مدلول و نتیجه حکم

منظور از مدلول حکم، منطوق یا نتیجه آن از لحاظ محکومیت یافتن یا محکوم له واقع شدن است، به عنوان مثال در دعوی الف علیه ب و ج، حکم حضوری غیر قابل تجزیه علیه خواندگان صادر و شخص ب به عنوان یکی از محکوم علیهم از حکم صادره تجدیدنظرخواهی می‌کند، در مرحله تجدیدنظر، پس از نقض حکم بدوی، حکم به نفع تجدیدنظرخواه (ب) صادر می‌شود، با اینکه شخص ج در دادرسی منجر به صدور رای تجدیدنظر شرکت نداشته، اما چون وی به اعتبار حکم اولیه (تجدیدنظرخواسته) محکوم علیه بوده است. بر اثر حکم ثانوی (حکم دادگاه تجدیدنظر) تغییر جایگاه می‌دهد از محکوم علیه به محکوم له تبدیل می‌شود و بدین ترتیب از مزایای آن استفاده و بهره برداری می‌کند.

در همین ارتباط ماده ۳۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی حاکی است: «رای دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند مورد استفاده غیر طرفین تجدیدنظرخواهی قرار گیرد مگر در مواردی که رای صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رای بدوی بوده و تجدیدنظرخواهی نکرده‌اند تسری خواهد داشت».

در فرضی که با تجدیدنظرخواهی یکی از محکوم علیهم، تجدیدنظرخواهی مردود و حکم اولیه تایید شود، تغییری در وضعیت محکوم علیه غیر تجدیدنظرخواه ایجاد نخواهد شد، زیرا همچنان که در حکم اولیه محکوم علیه بوده است در حکم دوم نیز حتی با اعتقاد به تسری، تغییر وضعیت نمی‌دهد، اگر چه از لحاظ حکم باید قائل به تسری اثر حکم به او باشیم به این مفهوم که چون حکم اولیه قطعی شده و بلحاظ غیر قابل تجزیه بودن حکم مزبور این قطعیت شامل او نیز می‌شود و تجدیدنظرخواهی او از حکم نخستین، تجدیدنظرخواهی از حکم قطعی خواهد بود که مسموع نیست.



در این ارتباط قابل ذکر است نمی‌توان پذیرفت در حکم غیر قابل تجزیه، در یک واخواهی حکم واخواسته تایید شود و در واخواهی دیگر این حکم فسخ گردد، اصل جلوگیری از صدور احکام معارض نیز بر این منع دلالت دارد (مهاجری، {ج}، ۱۳۸۷: ۲۶۵).

۴-۴- نتیجه فروض مطروحه:

نتیجه سه فرضیه امری است واحد که در تقابل اصل جلوگیری از صدور احکام معارض و اصل نسبیت آراء بدست می‌آید، به این مفهوم که اصل جلوگیری از صدور احکام معارض به اصل نسبیت آراء در مرحله یا مقطع منتهی به صدور حکم غالب و ارجح است و نتیجه حکم را به کسیکه در این مرحله یا مقطع حضور نداشته است تحمیل می‌کند.

به عبارت دیگر: اگر فرضیه اول پذیرفته شود، حکم صادره در نتیجه واخواهی بایستی به شخصی که مشمول حکم غیابی بوده ولی واخواهی نکرده است ابلاغ شود تا بتواند از این تاریخ، یعنی از تاریخ ابلاغ حکم دوم از آن تجدیدنظرخواهی کند.

ولی اگر فرضیه سوم پذیرفته شود، صرفاً در صورت تایید حکم اولیه (حکم واخواسته)، حکم ثانوی باید به او ابلاغ شود تا بتواند در مهلت قانونی از حکم اولیه (که تایید شده) تجدیدنظرخواهی کند و در صورت نقض حکم واخواسته یا تجدیدنظرخواسته، ضرورتی به ابلاغ به او نیست، زیرا با نقض، نه تنها ضرری برای او ایجاد نشده، بلکه ضرر از او برداشته شده است.

اگر فرضیه دوم پذیرفته شود، حکم صادره در نتیجه واخواهی یا تجدیدنظرخواهی یکی از محکوم علیه‌ها باید به همراه حکم واخواسته یا تجدیدنظرخواهی یکی از محکوم علیه‌ها، به همراه حکم واخواسته یا تجدیدنظرخواسته به محکوم علیه‌ها که در این مرحله یا مقطع حضور نداشته ابلاغ شود تا در مورد حکم صادره در مقطع واخواهی بتواند از تاریخ ابلاغ، تجدیدنظرخواهی کند و در مورد حکم صادره در مورد تجدیدنظرخواهی بتواند از حقوق خود در رابطه با اعاده دادرسی و فرجام بهره‌مند گردد.

اثر تسری در حقوق ایران مقتضی آن است که غیر واخواه و غیر تجدیدنظرخواه به دادرسی دعوت شود، چرا که تسری در حکم به سببی است که در زمان واخواهی و فرجامخواهی یا تجدیدنظرخواهی موجود بوده است، امری که محاکم از آن غفلت دارند.



۴-۵- تسری حکم غیر قابل تجزیه به ذینفع غایب و عدم وجود حقی برای طرح دعوی مشابه

چنانچه رطوبت ملک مجاور باعث تخریب ملک دو یا چند نفر مالک ملک مشاعی همسایه شود و صرفاً یک نفر از مالکین مشاعی اقدام به طرح دعوی الزام خواننده به رفع رطوبت و بازسازی ملک تخریب شده نماید و دادگاه نیز با احراز صحت دعوی خواهان حکم صادر نموده و اجرا گردد، چنانچه سایر مالکین مشاعی پس از آن اقدام به طرح دعوی مشابه نمایند، دادگاه چه تصمیمی اتخاذ خواهد نمود؟ در چنین وضعیتی با توجه به اینکه آثار حکم صادره بدلیل غیر قابل تجزیه بودن دعوا سایر مالکین را نیز منتفع نموده، آیا می‌توان قائل به اعتبار امر مختوم بها بود و دادگاه به این اعتبار و به استناد بند ۶ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی قرار رد دعوا صادر نماید؟ یا مشمول اعتبار امر مختومه بدلیل اینکه وحدت اصحاب دعوا ندارد نمی‌شود و اگر اینگونه باشد دادگاه بایستی چه تصمیمی اتخاذ نماید؟

بنظر می‌رسد با صدور حکم به نفع مالک مشاعی دیگر و رفع رطوبت از ملک مالکین مشاعی، حقی باقی نمانده تا مالک دیگر بتواند آنرا مطالبه نماید، در کلیه مواردی که دعوائی مطرح می‌شود، خواهان در درجه اول بایستی وجود حق را به عهده طرف دیگر ثابت نماید و با وجود مرتفع شدن موضوع رطوبت و بازسازی خرابی‌ها، حقی باقی نمانده تا دعوائی مبتنی بر آن قابل طرح باشد، لذا نه به واسطه امر مختومه و نه در قالب قرار رد دعوا بلکه به واسطه عدم وجود حقی در این ارتباط دادگاه حکم به بطلان دعوا صادر خواهد نمود.

۴-۶- حقوق فرانسه

به موجب ماده ۵۵۲ قانون آئین دادرسی فرانسه:

در صورت تضامنی بودن مسئولیت یا غیر قابل تجزیه بودن رابطه طرفین متعدد، با پژوهش خواهی (تجدیدنظر خواهی) که یکی انجام می‌دهد، حق پژوهش خواهی دیگران حفظ می‌شود تا اشخاص اخیر خود را به رسیدگی ملحق کنند و در موارد مشابه، پژوهشی که علیه یکی از طرفین انجام شده باشد، برای پژوهش خواه حق فراخواندن دیگران به رسیدگی را حفظ می‌کند.

دادگاه پژوهش می‌تواند راساً طرف دعوا قرار گرفتن تمامی دارندگان نفع مشترک را دستور دهد.

قانونگذار فرانسه به خوبی با در نظر داشتن حقوق سایر اشخاصی که ممکن است آثار چنین احکامی آنان را در برگیرد و برای رفع اشکالات ناشی از عدم حضور اشخاص ذینفع و جلوگیری از صدور آراء متفاوت چنین مقرر کرده، پیش بینی کرده، موضوعی که جای خالی آن در مقررات کشور ما به شدت احساس می‌شود.



بنابراین حسب مقررات کشور فرانسه، این حق برای اصحاب دعوا نیز وجود دارد که دیگرانی که دارای نفع مشترک هستند و یا رای غیر قابل تجزیه له یا علیه آنان صادر شده را الزاما طرف درخواست قرار داده و به دادرسی فراخوانند و هم اینکه دادگاه رسیدگی کننده به دعوای پژوهشی، دستور طرف دعوا قرار گرفتن اشخاصی که نفع مشترک دارند (یا از رای غیر قابل تجزیه متاثر می‌شوند) را در دادرسی مقرر نماید و همانطور که ذکر شد، چنین مقرره‌ای در حقوق ایران پیش بینی نشده است هر چند از مقررات به دست می‌آید که باید طرف دعوا باشند.

قسمت اول ماده ۵۵۳ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه دایر بر اینکه: «در صورت غیر قابل تجزیه بودن طرفین متعدد، پژوهش خواهی یکی از طرفین در حق دیگران اثر دارد و حتی اگر این اشخاص به رسیدگی ملحق نشده باشند» که این مقرره، منطبق با مفاد ماده ۳۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی ایران است لیکن قسمت دیگر این ماده «... پژوهش خواهی طرح شده علیه یکی، تنها در صورتی قابل پذیرش است که همه آنان به دادرسی فرخوانده شده باشند» قسمت آخر این ماده ضمن اینکه در تضاد و تعارض با بخش مقدم آن است، حکم آن با مقررات ایران مطابقت ندارد. در مقابل نیز می‌توان گفت صدر و ذیل ماده ۵۵۳ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه با یکدیگر تعارضی ندارد. زیرا صدر ماده بیان می‌دارد که پژوهش خواهی یکی از محکوم علیهم در حق بقیه نیز اثر دارد. همان امری که ماده ۳۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی ایران نیز بیان داشته است در قسمت دوم نیز تکلیف دادگاه را بیان می‌دارد که اگر همه افراد طرف دعوا قرار نگیرند دادگاه در صورتی در ماهیت می‌تواند رای تغییر دهد که بقیه نیز به دادرسی دعوت شوند، اگر چه طرف دعوا قرار نگرفته باشند.

۴-۶- امکان یا عدم امکان تسری رای به محکوم لهی که طرف دعوا قرار نگرفته است

بطور مسلم، با صدور حکم (غیابی) غیر قابل تجزیه و واخواهی احد از محکوم لهم و فسخ رای در نتیجه واخواهی، نتیجه رای که به نفع محکوم علیه غیر واخواه می‌باشد به محکوم علیه غیر واخواه تسری می‌یابد، اما سوال مهم آن است که آیا چنانچه محکوم لهم نیز متعدد باشند و احد از محکوم علیهم غیابی احد از محکوم لهم را طرف دعوای واخواهی قرار دهد، در صورت فسخ رای به نفع او، آیا چنین حکمی نسبت به محکوم لهی که واخوانده قرار نگرفته نیز موثر است؟ « برای مثال حکمی غیابی علیه دو نفر مالک ملکی به نفع دو نفر مالک ملک مجاور مبنی بر وجود حق مجرا یا حق عبور در ملک محکو لهما به استناد ماده ۹۷ قانون مدنی صادر می‌شود و تنها یکی از محکوم علیهما علیه یکی از محکوم لهما واخواهی می‌نماید و حکم غیابی فسخ می‌شود، آیا این حکم علاوه بر اینکه نسبت به محکوم علیهمی که واخواهی ننموده تسری دارد، نسبت به محکوم لهی که واخوانده قرار نگرفته نیز تسری خواهد داشت».



قبل از این که در این خصوص به پاسخ استاد دکتر شمس بیردازیم بایستی به این نکته مهم اشاره شود که اقدام احد از محکوم علیه غایب در طرح دعوی وخواهی به طرفیت احد از محکوم لهم در رای غیر قابل تجزیه صادره غیر قابل پذیرش بوده و اساسا قابلیت استماع و رسیدگی ندارد و دادگاه رسیدگی کننده به همین دلیل حق ورود به رسیدگی به آنرا نداشته و لزوما بایستی به لحاظ اینکه اساسا علاوه بر غیر قابل تجزیه بودن حکم، بلحاظ غیر قابل تجزیه بودن دعوا از استماع چنین دعوائی امتناع نموده و دعوا را مطابق قانون ندانسته و مبادرت به صدور قرار رد دعوی وخواهی نماید.

استاد در پاسخ چنین سوالی اینگونه آورده‌اند: «در پاسخ باید گفت که اجرای حکم غیر قابل تجزیه‌ای که فسخ گردیده (نسبت به محکوم لهی که واخوانده قرار نگرفته) با منطق و اصول حقوقی سازگار نمی‌باشد، اما در مقابل، نقض حکمی که به نفع شخصی صادر شده نیز، بی آنکه طرف شکایت از رای مزبور قرار گرفته و فرصت و امکان دفاع داشته باشد با منطق و اصول حقوقی سازگار نمی‌باشد، در حقوق فرانسه در خصوص فرض مورد سوال نص صریح وجود دارد (شمس، ۱۳۸۱: ۳۳۵)، بدین ترتیب با توجه به قسمت آخر مطلب فوق، بنظر می‌رسد استاد نیز اساسا استماع چنین دعوائی را مطابق قانون نمی‌دانند.

قابل ذکر است به موجب ماده ۵۵۳ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه راجع به آراء بدوی غیر قابل تجزیه با تعدد محکوم لهم، تجدیدنظرخواهی فقط در صورتی قابل قبول است که تمامی آنها (محکوم لهم) طرف دعوی تجدیدنظر قرار گیرند، به علاوه به موجب ماده ۵۵۲ همان قانون، دادگاه می‌تواند راسا دستور دهد که تمامی محکوم لهم طرف تجدیدنظرخواهی قرار گیرند، بنظر می‌رسد در چنین موقعیتی و هنگامی که دادگاه رای بدوی را غیر قابل تجزیه تشخیص دهد و محکوم علیه، بعضی محکوم لهم را طرف دعوی تجدیدنظرخواهی قرار داده باشد با اختطاریه رفع نقص به تجدیدنظرخواه ابلاغ می‌کند سایر محکوم لهم را به عنوان تجدیدنظرخوانده معرفی کند، در غیر این صورت و بلحاظ عدم رفع نقص، وارد ماهیت دعوا نخواهد شد.

در حقوق ایران نصی در این خصوص وجود ندارد و نسبت به این مهم بایستی قانونگذار موادی مشابه آنچه اشاره شد را در حقوق داخلی پیش‌بینی نماید، با توجه به توضیحات بالا بنظر می‌رسد در وضعیت کنونی در صورت طرح چنین دعوی با این خصوصیات، بایستی منتهی به صدور قرار عدم استماع شود.



نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در دعاوی با نفع مشترک بین خواهان‌ها و خواندگان، گاهی این نفع مشترک، موجب وجود دعاوی غیرقابل تجزیه است، دعاوی غیرقابل تجزیه همان دعاوی اشخاص دارای نفع مشترک است و تنها تفاوت دعاوی غیرقابل تجزیه با دعاوی اشخاص دارای نفع مشترک این است که در مورد اخیر، خواهان می‌تواند علیه بعضی از خواندگان یا اشخاصی که در موقعیت خوانده قرار می‌گیرند دعوا را اقامه و علیه بعضی دیگر اقامه نکند، درحالی‌که در دعاوی غیرقابل تجزیه، باید کلیه اشخاصی که در موقعیت خوانده هستند طرف دعوا قرار گیرند، به عبارت دیگر دعاوی غیرقابل تجزیه، یکی از مصادیق دعاوی دارای نفع مشترک بوده و رابطه آن‌ها عموم و خصوص مطلق است، به این مفهوم که هر دعاوی غیرقابل تجزیه دعاوی اشخاص دارای نفع مشترک هست ولی هر دعاوی اشخاص دارای نفع مشترک، لزوماً دعاوی غیرقابل تجزیه نیست. در مورد اشخاص دارای نفع مشترک، در مواردی نیز می‌توان بر این اعتقاد بود که دعوا نسبت به خواهان‌ها غیرقابل تجزیه است لیکن رای غیرقابل تجزیه صرفاً در رابطه با حقوق خواندگان و یا اشخاصی که در مقام خوانده قرار می‌گیرند قابل تصور است و به همین دلیل است که گفته می‌شود هر دعاوی غیرقابل تجزیه لزوماً به رای غیرقابل تجزیه منتهی نخواهد شد.

در رابطه با رای غیر قابل تجزیه نسبت به خواندگان متعدد، در حقوق داخلی و خارجی احکام خاصی وجود دارد که اقدام احد از آنان موثر در حقوق سایرین است، از جمله اقدام وخواه، تجدیدنظرخواه و فرجام خواه در حقوق سایر محکومین نسبت به رای غیرقابل تجزیه، به نحوی که چنانچه احد از محکوم علیهم وخواهی کند و این وخواهی منجر به نقض رای وخواسته گردد، به تصریح قانون نسبت به محکوم علیه غیابی غیر وخواه نیز موثر است و چنین امری مفهوم تسری رای غیرقابل تجزیه است، در مواردی که اعتراض وخواه مردود اعلام می‌شود و رای غیابی مورد اعتراض عیناً تایید می‌شود نیز موقعیت محکوم علیه غیر وخواه در وضعیت مساوی با محکوم علیه وخواه قرار می‌گیرد و امکان وخواهی مجدد از وی سلب می‌گردد، در این وضعیت صرفاً برای محکوم علیه غیر وخواه نیز حق تجدیدنظر منظور می‌شود (و در این وضعیت حق وخواهی وی منتفی است) نامبرده اخیر در جهت استفاده از حق تجدیدنظر (حق تجدیدنظرخواهی از رد وخواهی که در آن دخالت نداشته) لازم است که از وجود چنین رایی قانوناً مطلع شود به عبارت دیگر بایستی رد وخواهی به وی نیز ابلاغ شود تا در مهلت قانونی بتواند از تجدیدنظرخواهی بهره‌مند شود، این موضوع در حقوق ایران پیش‌بینی نشده است، هر چند به رسمیت شناختن این حق مستلزم اقدام دادگاه صادر کننده رای اخیر به ابلاغ رای صادره به محکوم علیه غیر وخواه نیز می‌باشد لیکن در عمل



چنین الزامی رعایت نمی‌شود، لذا ضرورت دارد این خلاء قانونی با تقنین برطرف شود، در حقوق خارجی (فرانسه) طرف دعوا قرار گرفتن و یا جلب به محاکمه چنین اشخاصی به اراده دادگاه در مرحله رسیدگی بعدی پیش‌بینی شده که به دستور دادگاه، چنین اشخاصی به دادرسی جلب شوند و یا فرصتی داده شود که به دادرسی ورود نمایند، لیکن در حقوق ایران چنین مواردی پیش‌بینی نشده است که ضرورت دارد در اصلاحات قانون آئین دادرسی مدنی در کلیه مراحل (واخواهی - تجدیدنظرخواهی - فرجام) و حتی در اعتراض فوق العاده (اعتراض شخص ثالث به حکم و اعاده دادرسی) ضرورت ابلاغ به محکوم علیه رای غیر قابل تجزیه که در دادرسی منتهی به رای مزبور حضور نداشته امکان ابلاغ رای اخیر فراهم و یا دادگاه‌ها با این تکلیف مواجه باشند که در اعتراض نسبت به آراء غیر قابل تجزیه مقرر نمایند اشخاصی که رای نسبت به آنها تسری یافته و در دادرسی حاضر نبوده‌اند به دادرسی جلب شوند.



فهرست منابع:

- افتخار جهرمی، گودرز، السان، مصطفی (۱۳۹۳)، آئین دادرسی مدنی، جلد ۲، نشر دوران‌دیشان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۳)، ترمینولوژی حقوقی، نشر گنج دانش.
- زندی، محمدرضا (۱۳۹۰)، رویه قضائی دادگاه‌های تجدیدنظر تهران در امور مدنی (خلع ید، رهن، اراضی، املاک، ج ۱، نشر جنگل.
- زندی، محمدرضا (۱۳۹۲)، رویه قضائی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی (اجاره بها ۸۲-۸۸)، تهران، نشر جنگل.
- شمس، عبدا... (۱۳۸۱)، آئین دادرسی مدنی، جلد ۲، نشر میزان.
- معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، تهران، نشر زرین.
- مهاجری، علی (۱۳۸۷)، دوره جدید مبسوط در آئین دادرسی مدنی، جلد ۳، نشر فکر سازان.
- مهاجری، علی (۱۳۹۲)، دادرسی و حکم غیابی در حقوق ایران، نشر فکر سازان.
- مهاجری، علی (۱۴۰۰)، ادله اثبات دعوا، نشر فکر سازان.
- سایت آراء پژوهشگاه قوه قضائیه.